رویش روان شناسی، سال۱۲، شماره۷، شماره پیاپی ۸۸، مهر ۱۴۰۲
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),12(7), 2023

مقایسه نیازهای روانشناختی، نظریه ذهن و مهارت‌های تنظیم هیجان در دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین با بدون تجربه طلاق والدین

Comparison of psychological needs, mind theory and emotional regulation abilities between female students with parent's divorce experience and normal female students

دکتر رحیم بدری گرگری
استاد روان-شناسی تربیتی، گروه علوم تربیتی، دانشگده علوم تربیتی و روان-شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
دکتر شهروز نعمتی
دانشیار روان-شناسی و آموزش کودکان استثنایی، گروه علوم تربیتی، دانشگده علوم تربیتی و روان-شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
رویا وحید صبح خیز (نویسنده مسئول)
کارشناسی ارشد روان-شناسی تربیتی، گروه علوم تربیتی، دانشگده علوم تربیتی و روان-شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Dr. Rahim Badri Gargari
Professor, Department of educational Science, Faculty of Educational Science and Psychology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Dr. Shahroz Nemati
Associate Professor, Department of Psychology and Exeptional Children Education, Faculty of Education and Psychology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Roya Vahid sobh khiz*
MA in Educational Psychology, Department of Educational Sciences and Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Tabriz, Tabriz, Iran. royavahid220@gmail.com

چکیده
هدف از پژوهش حاضر، مقایسه نیازهای روانشناختی، نظریه ذهن و مهارت‌های تنظیم هیجان دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین و بدون تجربه طلاق والدین بود. طرح پژوهش از نوع علی- مقایسه‌ای بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دختر دانشکده‌های مختلف دانشگاه تبریز در سال ۱۴۰۱ بود که از بین آنها ۱۲۰ نفر به عنوان نمونه در دسترس انتخاب شد. انتخاب نمونه به این ترتیب بود که ابتدا ۶۰ نفر از دانشجویان دختری که تجربه طلاق والدین را داشتند انتخاب شدند. سپس از سایر دانشجویان دختر که تجربه طلاق والدین را نداشتند، ۶۰ نفر به صورت همتاسازی از لحاظ سن، تحصیلات و وضعیت تاهل و به شیوه در دسترس انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه نیازهای اساسی روانشناختی (BNSG-S) دسی و ریان (۲۰۰۰)، پرسش‌نامه تنظیم شناختی هیجان (CERQ) گارنفسکی و کرایج (۲۰۰۶) و پرسش‌نامه ذهن‌خوانی (RMET) بارون و کوهن (۲۰۰۱) استفاده شد. تحلیل واریانس چندراهه و آزمون t مستقل نشان داد که میانگین نیازهای روانشناختی خودمختاری، شایستگی و ارتباط، میانگین نظریه ذهن و میانگین راهبردهای سازش یافته تنظیم هیجان در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین بطور معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین بود. اما راهبردهای سازش نایافته تنظیم هیجان دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین بطور معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ بیشتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین بود. با توجه به یافته‌ها نتیجه می‌شود که بین دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین از نظر این سه متغیر تفاوت وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: *تنظیم هیجان، نظریه ذهن، طلاق والدین، نیازهای روانشناختی.*

Abstract
The aim of the current research was to compare the psychological needs, mind theory, and emotion regulation abilities of female students with parental divorce experience and normal female students. The research method was causal-comparative. The statistical population of this research included female students of different faculties of the University of Tabriz in 1401, among whom 120 people were selected as a convenient sample. The sample was selected in such a way that 60 female students who experienced parental divorce were selected. Then, 60 female students who did not have the experience of parental divorce were selected according to their age, education, and marital status in an accessible manner. To collect the data, basic psychological needs questionnaire (BNSG-S) Deci & Ryan (2000), emotional regulation questionnaire (CERQ) Garnefski & Kraaij (2006) and mind reading questionnaire (RMET) Baron & Cohen (2001) were used. Multivariate analysis of variance and independent t-test showed that the dimension of independence, competence, and connection of psychological needs, mind theory, and adaptive emotion regulation strategies among female students with parental divorce experience is significantly lower than normal students. but The amount of non-compromised emotion regulation strategies among female students with parental divorce experience is significantly higher than among normal students ($p \leq 0/05$) .According to the findings, it is concluded that there is a difference between female students with and without parental divorce experience in terms of these three variables.

Keywords: *Emotion regulation, Mind Theory, parental divorce, Psychological needs.*

نوع مقاله : پژوهشی **دریافت : خرداد ۱۴۰۲** **پذیرش: مرداد ۱۴۰۲** **ویرایش نهایی: مهر ۱۴۰۲**

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

مقدمه

در سال‌های اخیر، زندگی خانواده‌ها بسیار پویا و پیچیده شده و مواردی مثل طلاق، جدایی و تک والدینی مورد توجه قرار گرفته است (هربست-دبی[۱] و همکاران، ۲۰۲۳). خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ثبات یا ناپایداری‌اش بر اعضای آن و جامعه اثر می‌گذارد. طلاق والدین یکی از استرس‌زاترین رویدادهای زندگی برای جوانان است و اغلب با مشکلات عاطفی و رفتاری طولانی مدت همراه است. با این حال، اطلاعات زیادی در مورد زمان ظهور این مشکلات در جوانان نسبت به لحظه طلاق والدین و اثرات طولی آن وجود ندارد (تالیئوس[۲] و همکاران، ۲۰۲۲).

پدیده طلاق یکی از پر استرس‌ترین رویدادهای زندگی به شمار می‌رود (کنی[۳]و همکاران، ۲۰۲۳). این پدیده می‌تواند پیامدهای منفی و عوارضی را هم برای تمام اعضای خانواده و جامعه و هم برای فرزندان فراهم آورد (اوبونگ[۴]، ۲۰۱۸). طلاق بر فرزندانی که والدینشان از هم جدا شده‌اند از نظر روانشناختی تاثیر می‌گذارد و آن‌ها حتی ممکن است این مشکلات روانشناختی را به ازدواج خود نیز منتقل کنند (اوبونگ، ۲۰۱۸). طلاق می‌تواند ساختار خانواده در نظارت و آموزش فرزندان را تغییر دهد زیرا منجر به افسردگی، اضطراب و استرس می‌شود و در نتیجه توانایی پدر و مادر خوب بودن را کاهش دهد (ایستیانی[۵]، ۲۰۲۳). فرزندانی که با والدین خود زندگی می‌کنند در مقایسه با فرزندانی که با یک والد زندگی می‌کنند، به طور متوسط مشکلات رفتاری کمتری دارند (استودارد بنت[۶]، ۲۰۲۳). فرزندانی که والدین‌شان طلاق گرفته‌اند و فرزندانی که با والدین خود زندگی می‌کنند از نظر بعضی از متغیرهای روانشناختی با یکدیگر تفاوت دارند (عبدالفتاح احمد و احمد السایس[۷]، ۲۰۲۳؛ بیاض اوزتورک[۸]، ۲۰۲۲؛ جاواریا[۹] و همکاران، ۲۰۲۲؛ تالیئوس و همکاران، ۲۰۲۲).

امروزه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است؛ به طوری که بر اساس آمارهای موجود اداره ثبت احوال تبریز، آمار ازدواج در سال ۱۳۹۵، ۲۴۸۵ در مقابل ۶۲۵ طلاق و در سال ۱۳۹۹، ۲۵۶۷ ازدواج و در مقابل ۹۱۷ طلاق می‌باشد که نشان‌دهنده این است که در تبریز طی پنج سال گذشته، آمار طلاق افزایش یافته است (سایت اداره کل ثبت احوال آذربایجان شرقی).

متغیرهای روانشناختی متفاوتی در ارتباط با پدیده طلاق مورد بررسی قرار گرفتند. متغیرهایی مانند نیازهای روانشناختی[۱۰]، نظریه ذهن[۱۱] و تنظیم هیجانی[۱۲] از این جمله‌اند. یکی از تفاوت‌های فرزندان عادی و فرزندان طلاق می‌تواند میزان نیازهای آن‌ها و میزان ارضای این نیازها باشد.

نیازهای بنیادین روانشناختی، به عنوان انگیزشی برای کمک به درگیری فعال با محیط، عملکرد سالم روانشناختی، پرورش مهارت و رشد سالم به وجود آمده و خود را نشان می‌دهند (تالی[۱۳] و همکاران، ۲۰۱۲). این نیازها به صورت فطری در تمامی انسان‌ها وجود دارند و شامل نیاز به خودمختاری[۱۴]، شایستگی[۱۵] و ارتباط[۱۶] است. در صورت ارضای این نیازها، زمینه بهزیستی، نشاط و سلامت روان افراد فراهم می‌شود (مارتلا و ریان[۱۷]، ۲۰۲۳).

بنظر می‌رسد شرایط اجتماعی، اقتصادی و فردی که طلاق برای فرزندان به وجود می‌آورد، آنان را در وضعیتی قرار می‌دهد که نمی‌توانند خود را در موقعیت فرد دیگر قرار داده و در نقش دیگری توصیف و تبیین درستی از رفتار دیگران داشته باشند. به همین دلیل می‌توان گفت که نظریه ذهن از جمله عواملی است که می‌تواند در فرزندان طلاق و عادی متفاوت باشد (هاشمی و همکاران،۱۳۹۵). به عبارت دیگر،

1 Herbst-Debby
2 Tullius
3 Connie
4 Ubong
5 Istiani
6 Stoddard-Bennett
7 Abdelfatah Ahmed Zewiel & Ahmed Elsayes
8 Bayaz-Öztürk
9 Juwariah
10 Psychological needs
11 Mind theory
12 Emotional regulation
13 Talley
14 autonomy
15 competence
16 Connection
17 Martela & Ryan

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

یکی از فرایندهای روانشناختی که می‌تواند تحت تاثیر طلاق قرار گیرد، نظریه ذهن در فرزندان است. نظریه ذهن جزء اصلی شناخت اجتماعی است. در روانشناسی شناختی، این اصطلاح به مجموعه فرآیندها و عملکردهای ذهن انسان اطلاق می‌شود که به فرد اجازه می دهد حالات ذهنی را به دیگران نسبت دهد. توانایی قرار دادن خود به جای دیگران یک مزیت تکاملی حیاتی برای انسان است، زیرا به او امکان می‌دهد با محیط خود تعامل بهتری داشته باشد و با همسالان خود به طور مؤثرتری همکاری کند (کازولین[1] و همکاران، ۲۰۲۰). بین دلبستگی به والدین و نمرات خواندن ذهن در چشم رابطه معنی‌داری وجود دارد. به عبارتی در کودکان یا جوانانی که فاقد یکی از والدین خود هستند ممکن است نظریه ذهنشان نسبت به همسالان نرمال خود کمتر رشد یابد (اوزتورک[2] و همکاران، ۲۰۲۰).

یکی دیگر از متغیرهای روانشناختی که می‌تواند تحت تاثیر طلاق قرار گیرد، تنظیم هیجانی فرزندان است. تنظیم هیجان به توانایی فهم هیجانات، تعدیل تجربه‌های هیجانی و ابراز هیجانات اشاره دارد. توانایی تنظیم هیجان برای رشد و عملکرد سالم در بسیاری از حوزه‌ها اساسی است. برعکس، اختلال در تنظیم هیجانی به عنوان یک عامل خطر برای بسیاری از اختلالات سلامت روان شناسایی شده است (پالی و هاجال[3]، ۲۰۲۲). افراد در مواجه با رویدادهای استرس‌زای زندگی خود همچون طلاق والدین از راهبردهای هیجانی خاصی بهره می‌برند که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. شرایط موجود و تفاوت‌های فردی می‌تواند در نحوه انتخاب و بکارگیری این راهبردها متفاوت باشد (آری و شفر[4]، ۲۰۱۶). به همین دلیل می توان چنین عنوان کرد که فرزندان طلاق و عادی می‌توانند در تنظیم هیجانی با یکدیگر متفاوت باشند. طلاق والدین بر موفقیت، ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال فرزندان اثر می‌گذارد (قره‌داغی و مبینی، ۱۳۹۹). همچنین طلاق عاطفی به خلا ارتباطی و عاطفی فرزندان، غوطه‌ور بودن خانواده در هیجان‌های منفی و آشفتگی‌های روانی فرزندان منجر می‌شود. (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۱).

افزایش تعداد فرزندان طلاق و به تبع آن بروز مشکلات روانشناختی، تحصیلی و رفتاری این گروه، نیازمند بررسی و شناسایی ویژگی‌هایی است که می‌تواند در این امر کمک‌کننده باشد. به عبارتی دیگر به منظور شناسایی و آگاهی از این تفاوت‌ها باید فرزندان خانواده‌های طلاق و عادی مورد بررسی قرار گیرند تا این تفاوت‌ها شناسایی گردند. نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند برای خانواده‌ها، مشاوران و معلمان موثر واقع شود و مراجع قانونی و متخصصان سلامت با آگاهی از این تفاوت‌ها می‌توانند در ارائه خدمات روانشناختی، از مشکلات سلامتی و رفتاری فرزندان طلاق پیشگیری نمایند شود. همچنین با آگاهی از تاثیرات طلاق بر فرزندان، می‌توان با پیگیری و درمان به موقع از تاثیرات نامطلوب این پدیده بر فرزندان جلوگیری نمود و با ارائه برنامه‌های توانمندی در جهت رشد و نمو این گروه اقداماتی انجام داد. با درنظر گرفتن شرایط خاص دانشجویان دختر در جامعه، موارد فوق‌الذکر در دانشجویان دختر پررنگ‌تر نیز می‌شود که این خصوص اهمیت بیشتر تحقیق حاضر را نشان می‌دهد. از طرفی، تحقیقات انجام شده قبلی اکثرا بر روی دانش‌آموزان و کودکان انجام شده است. ولی جامعه آماری این تحقیق شامل دانشجویان است که می‌تواند خلأ موجود در این زمینه را پر کند.

بطورکلی می‌توان گفت متغیرهای روانشناختی بسیاری وجود دارند که طلاق والدین می‌تواند بر کیفیت این متغیرها در زندگی فرزندان تاثیر بگذارد؛ بنابراین با توجه به اهمیت آگاهی از تاثیرات طلاق بر فرزندان لازم است تا متغیرهای مختلف و جدید طی پژوهش‌های گوناگون شناسایی و بررسی گردند. بنابراین پژوهش حاضر با هدف مقایسه نیازهای روانشناختی، نظریه ذهن و مهارت‌های تنظیم هیجان در دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین با بدون تجربه طلاق والدین انجام شد.

روش

این پژوهش از نوع توصیفی و علی- مقایسه‌ای بود. جامعه آماری شامل تمام دانشجویان دختر دانشکده‌های مختلف دانشگاه تبریز در سال ۱۴۰۱ بود. برای محاسبه حجم نمونه با توجه به این که حداقل حجم نمونه لازم در تحقیقات علی- مقایسه ای برای هر گروه نباید از ۳۰ نفر کمتر باشد (دلاور، ۱۳۹۰)؛ لذا حجم نمونه ۱۲۰ نفر انتخاب شد. از هر گروه ۶۰ نفر به شیوه غیرتصادفی و در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شد و پس از جلب نظر مساعد دانشجویان دختر جهت شرکت در این پژوهش نسبت به توزیع پرسش‌نامه‌ها اقدام شد. انتخاب نمونه به این ترتیب بود که ابتدا ۶۰ نفر از دانشجویان دختری که تجربه طلاق والدین را داشتند انتخاب شدند. سپس از سایر دانشجویان

1 Cuzzolin
2 Öztürk
3 Paley & Hajal
4 Are & Shaffer

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

دختر که تجربه طلاق والدین را نداشتند، ۶۰ نفر به صورت همتاسازی از لحاظ سن، تحصیلات و وضعیت تاهل و به شیوه در دسترس انتخاب شدند. ملاک‌های ورود در این پژوهش، موافقت دانشجویان برای شرکت در پژوهش، جنسیت دختر، دانشجویان دانشگاه تبریز و تحصیلات حداقل کارشناسی و حداکثر دکتری بود و ملاک‌های خروج از پژوهش عدم تمایل دانشجویان به ادامه همکاری و پرسشنامه‌های ناقص بود. برای رعایت اصول اخلاقی قبل از تکمیل پرسشنامه‌ها، اهداف پژوهش برای آزمودنی‌ها شرح داده شد و در رابطه با محرمانه ماندن اطلاعات حاصل از پژوهش به آزمودنی‌ها اطمینان خاطر داده شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس (MANOVA) و آزمون t مستقل در نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ استفاده شد.

ابزار سنجش

مقیاس نیازهای اساسی روانشناختی (BNSG-S[1]): این مقیاس براساس نظریه خودتعیین‌گری توسط ریان و دسی[2] (۲۰۰۰) ساخته‌شده‌است و ۲۱ سوال دارد که ۳ خرده‌مقیاس خودمختاری، شایستگی و ارتباط را در طیف لیکرت ۷ درجه‌ای می‌سنجد. نمره‌گذاری پرسشنامه از ۱ تا ۷ است. سوالات ۳، ۴، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. سوالات ۱، ۴، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷ و ۲۰ مربوط به خرده‌مقیاس خودمختاری؛ سوالات ۳، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۱۹ مربوط به خرده‌مقیاس شایستگی و سوالات ۲، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸ و ۲۱ مربوط به خرده‌مقیاس ارتباط است (ریان و دسی، ۲۰۰۰). ریان و دسی (۲۰۰۰)، ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای سه خرده‌مقیاس خودمختای، شایستگی و ارتباط را به ترتیب ۰/۶۱، ۰/۷۱ و ۰/۸۶ و روایی سازه را از طریق همبستگی مقیاس نیازهای روانی با مقیاس سازگاری روانی، مطلوب گزارش کرده‌اند. در ایران نیز به منظور بررسی روایی سازه از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد که این سه عامل توانست ۵۳/۶۰ درصد واریانس کل را تبیین کند همچنین پایایی این پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ برای هر یک از سه خرده‌مقیاس خودمختاری، شایستگی و ارتباط به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۵ و ۰/۸۳ محاسبه شد (بشارت و رنجبر،۱۳۹۲). در پژوهش حاضر ضرایب آلفای کرونباخ برای نمره کل ۰/۷۹ و برای سه زیرمقیاس شایستگی ۰/۷۲، خودمختاری ۰/۷۴ و ارتباط ۰/۸۱ به دست آمده است.

پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان (CERQ[3]): این پرسشنامه توسط گارنفسکی و کرایج[4] در سال ۲۰۰۶ ساخته‌شده‌است و ۱۸ سوال دارد که ۲ راهبرد شامل راهبردهای منفی تنظیم هیجان (۸ سوال) و راهبردهای مثبت تنظیم هیجان (۱۰ سوال) را می‌سنجد (گارنفسکی و کرایج، ۲۰۰۶). سوالات بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از هرگز تا همیشه پاسخ داده می‌شود و نمره‌گذاری سوالات به‌صورت لیکرت ۵ درجه‌ای از نمره ۱ (هرگز) تا نمره ۵ (همیشه) انجام می‌شود. سوالات ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مربوط به راهبردهای مثبت تنظیم هیجان و سوالات ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ مربوط به راهبردهای منفی تنظیم هیجان است. سازندگان، پایایی این پرسشنامه را با ضریب آلفای کرونباخ برای راهبردهای مثبت و منفی تنظیم هیجان، ۰/۷۸ و ۰/۸۴ گزارش کرده‌اند و روایی محتوایی با روش ضرایب توافق کندال برای زیرمقیاس‌ها از ۰/۸۱ تا ۰/۸۲ محاسبه و گزارش شده است (گارنفسکی و کرایج، ۲۰۰۶). در ایران نیز بشارت (۱۳۹۵) پایایی راهبردهای آن‌را با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و ۰/۸۶ گزارش کرده است و روایی محتوایی براساس ضریب توافق کندال برای زیرمؤلفه‌ها از ۰/۸۱تا ۰/۹۲ به دست آمده است. در پژوهش حاضر، پایایی راهبردهای مثبت و منفی مقیاس توسط ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ و ۰/۷۶ به دست آمد.

آزمون ذهن‌خوانی از طریق چشم‌ها (RMET[5]): برای سنجش ذهن‌خوانی از آزمون تجدیدنظر شده ذهن‌خوانی از طریق چشم ها،که توسط بارون-کوهن[6] و همکاران در سال ۲۰۰۱ طراحی شده، استفاده شد. فرم تجدید نظر شده این آزمون شامل ۳۶ سؤال است، که شامل عکس‌هایی از چشم هنر پیشه‌های زن و مرد است. با هر سؤال چهار توصیف حالت ذهن (یک حالت هدف و سه حالت انحرافی با همان ارزش هیجانی) ارایه می‌شود. تنها با استفاده از اطلاعات بینایی از پاسخ دهندگان خواسته می‌شود کلمه‌ای را که بهترین توصیف کننده فکر یا احساس صاحب چشم‌هاست انتخاب کنند. برای نمره‌گذاری به هر جواب صحیح، نمره‌ی یک تعلق می‌گیرد و نمرات بین دامنه ۰ (صفر) و ۳۶ قرار می‌گیرند. نمره‌ی کمتر از ۲۲ نشانگر ذهن‌خوانی پایین، نمره‌ی بین ۳۰-۲۲ نشانگر ذهن‌خوانی متوسط و نمره بالاتر از ۳۰ نشانگر ذهن‌خوانی بالا می‌باشد (بارون-کوهن و همکاران، ۲۰۰۱). وانگ[7] و همکاران (۲۰۰۸) پایایی بازآزمایی آن را (حدود دو

1 Basic Needs Satisfaction in General Scale1
2 Ryan & Deci
3 Cognitive Emotion Regulation Questionaire
4 Garnefski & Kraaij
5 The Reading the Mind in the Eyes Test
6 Baron-Cohen
1 Wang

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

هفته) برابر با ۰/۶۱گزارش کرده‌اند و روایی همگرای این آزمون را از طریق بررسی همبستگی آن با آزمون ادراک چهره اکمن (r=۰/۵۱) مورد تایید قرار داده‌اند. همچنین بخشی پور و همکاران (۱۳۹۰) همسانی درونی ابزار را به روش کودر – ریچاردسون ۰/۶۹ به دست آوردند. در پژوهش حاضر پایایی به روش کودر ریچاردسون برای این آزمون، ۰/۷۳ به دست آمد.

یافته ها

از کل نمونه مورد بررسی، در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، مقطع تحصیلی ۷۰/۰ درصد کارشناسی، ۲۱/۷ درصد کارشناسی ارشد و ۸/۳ درصد دکتری بود. در گروه دانشجویان بدون تجربه طلاق والدین، مقطع تحصیلی ۶۳/۳ درصد کارشناسی، ۲۶/۷ درصد کارشناسی ارشد و ۱۰/۰ درصد دکتری بود. در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، ۶۸/۳ درصد مجرد و ۳۱/۷ متاهل بودند. در گروه دانشجویان بدون تجربه طلاق والدین، ۶۶/۷ درصد مجرد و ۳۳/۳ متاهل بودند.. در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، میانگین سن برابر ۲۵/۰۸ سال و انحراف استاندارد ۴/۵۵ بود. در گروه دانشجویان بدون تجربه طلاق والدین، میانگین سن برابر ۲۵/۸۲ سال و انحراف استاندارد ۴/۲۴ بود.

جدول ۱- جدول شاخص‌های توصیفی متغیرهای تحقیق به تفکیک دو گروه

متغیرها	دارای تجربه طلاق والدین	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	حداقل	حداکثر
نیازهای روانشناختی	دارد	۸۹/۳۳	۱۷/۹۵	-۰/۳۱	۰/۹۰	۳۹	۱۳۴
	ندارد	۱۰۰/۲۲	۱۷/۱۲	۰/۰۵	-۰/۱۳	۵۳	۱۳۷
خودمختاری	دارد	۲۹/۱۷	۶/۵۴	-۰/۴۱	۱/۰۱	۱۰	۴۵
	ندارد	۳۳/۵۳	۵/۱۰	-۰/۲۰	۱/۶۵	۱۶	۴۵
شایستگی	دارد	۲۵/۸۲	۵/۳۰	۰/۲۹	۰/۶۶	۱۴	۴۰
	ندارد	۲۸/۴۲	۶/۳۷	۰/۰۲	-۰/۷۲	۱۴	۴۲
ارتباط	دارد	۳۴/۳۵	۸/۲۹	-۰/۴۷	-۰/۲۳	۱۵	۵۰
	ندارد	۳۸/۲۷	۶/۸۳	-۰/۱۰	-۰/۵۵	۲۳	۵۳
نظریه ذهن	دارد	۱۸/۳۳	۵/۳۴	۰/۲۹	-۰/۱۵	۷	۳۱
	ندارد	۲۱/۳۸	۴/۰۸	۰/۰۳	۰/۱۲	۱۲	۳۱
راهبردهای مثبت	دارد	۳/۱۲	۰/۷۷	۰/۰۱	-۰/۱۹	۱/۴۰	۴/۷۰
	ندارد	۳/۶۲	۰/۷۰	-۰/۳۶	-۰/۰۳	۱/۷۰	۴/۸۰
راهبردهای منفی	دارد	۳/۲۱	۰/۷۵	۰/۴۶	-۰/۳۸	۱/۸۸	۵/۰۰
	ندارد	۲/۸۳	۰/۸۲	۰/۰۵	-۰/۸۴	۱/۳۸	۴/۳۸

برای متغیرهای تحقیق، میانگین، انحراف معیار، چولگی، کشیدگی، مینیمم و ماکزیمم محاسبه شده است. در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، میانگین نیازهای روانشناختی برابر ۸۹/۳۳ و در گروه دانشجویان عادی برابر ۱۰۰/۲۲ بود. در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، میانگین نظریه ذهن برابر ۱۸/۳۳ و در گروه دانشجویان عادی برابر ۲۱/۳۸ بود. در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، میانگین راهبردهای مثبت تنظیم هیجان برابر ۳/۱۲ و در گروه دانشجویان عادی برابر ۳/۶۲ بود و در گروه دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین، میانگین راهبردهای منفی تنظیم هیجان برابر ۳/۲۱ و در گروه دانشجویان عادی برابر ۲/۸۳ بود.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

***جدول ۲*- نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری برای مقایسه ترکیب خطی متغیرهای وابسته (ابعاد) در دو گروه دانشجویان دختر**

مدل	منبع تغییر	مقدار لامبدای ویلکس	مقدار F	درجه آزادی فرض	درجه آزادی خطا	سطح معنی‌داری	مجذور اتا
نیازهای روانشناختی	گروه	۰/۸۷	۵/۷۶۲	۳	۱۱۶	۰/۰۰۱	۰/۱۳
مهارتهای تنظیم هیجان	گروه	۰/۸۸۷	۷/۴۷۸	۲	۱۱۷	۰/۰۰۱	۰/۱۱۳

برای مقایسه نیازهای روانشناختی (دارای سه بعد) و مهارتهای تنظیم هیجان (دارای دو بعد) دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین از تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده شد. ابتدا پیش‌فرض‌های تحلیل واریانس چند متغیره شامل فاصله‌ای بودن مقیاس اندازه‌گیری متغیرهای مقایسه‌ای، نرمال بودن توزیع متغیرهای وابسته (با آزمون کولموگروف–اسمیرنوف)، همبستگی متعارف متغیرهای وابسته (آزمون همبستگی پیرسون)، معنی‌دار بودن آزمون کرویت بارتلت، همگنی ماتریس واریانس-کواریانس متغیرهای وابسته در گروه‌ها (با آزمون M باکس) و همگنی خطای واریانس متغیرهای وابسته در گروه‌ها (با آزمون لوین) مورد بررسی و تایید قرار گرفت. برای مقایسه چندمتغیری از رویکرد لامبدای ویلکز استفاده شد. نتایج در جدول ۲ ارائه شده است. با توجه به کوچکتر بودن سطح معنی‌داری از ۰/۰۵ نتیجه گرفته می‌شود که در کل میزان ترکیب خطی ابعاد نیازهای روانشناختی و ترکیب خطی مهارتهای تنظیم هیجان در دو گروه دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس تک متغیری برای مقایسه متغیرهای ابعاد نیازهای روانشناختی و مهارت‌های تنظیم هیجان

منبع تغییر	مدل	متغیر وابسته	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی‌داری	مجذور اتا
گروه	نیازهای روانشناختی	خودمختاری	۵۷۲/۰۳۳	۱	۵۷۲/۰۳۳	۱۶/۶۴۵	۰/۰۰۱	۰/۱۲۴
		شایستگی	۲۰۲/۸	۱	۲۰۲/۸	۵/۹۰۶	۰/۰۱۷	۰/۰۴۸
		ارتباط	۴۶۰/۲۰۸	۱	۴۶۰/۲۰۸	۷/۹۷۵	۰/۰۰۶	۰/۰۶۳
گروه	مهارت‌های تنظیم هیجان	راهبردهای مثبت	۷/۵	۱	۷/۵	۱۳/۸۴۲	۰/۰۰۱	۰/۱۰۵
		راهبردهای منفی	۴/۵۰۷	۱	۴/۵۰۷	۷/۳۵۱	۰/۰۰۸	۰/۰۵۹

نتایج مقایسه‌های تک متغیری در جدول ۳ ارائه شده است. با توجه به جدول ملاحظه می‌شود که بین بعد خودمختاری، بعد شایستگی و بعد ارتباط نیازهای روانشناختی دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($p < ۰/۰۵$). میزان بعد خودمختاری در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین ($M = ۲۹/۱۷$) بطور معنی‌داری کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین ($M = ۳۳/۵۳$) است. میزان بعد شایستگی در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین ($M = ۲۵/۸۲$) بطور معنی‌داری کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین ($M = ۲۸/۴۲$) است. میزان بعد ارتباط در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین ($M = ۳۴/۳۵$) بطور معنی‌داری کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین ($M = ۳۸/۲۷$) است. همچنین بین راهبردهای مثبت و راهبردهای منفی تنظیم هیجان دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($p < ۰/۰۵$). میزان راهبردهای مثبت تنظیم هیجان در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین ($M = ۳/۱۲$) بطور معنی‌داری کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین ($M = ۳/۶۲$) است و میزان راهبردهای منفی تنظیم هیجان در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین ($M = ۳/۲۱$) بطور معنی‌داری بیشتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین ($M = ۲/۸۳$) است.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

جدول ۴- آزمون t مستقل برای مقایسه نظریه ذهن دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین و بدون تجربه طلاق والدین

متغیر وابسته	دارای تجربه طلاق والدین	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون لوین		آزمون t		
					آماره F	سطح معنی‌داری	آماره t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
نظریه ذهن	دارد	۶۰	۱۸/۳۳	۵/۳۴	۳/۸۵	۰/۰۵۲	-۳/۵۲	۱۱۸	۰/۰۰۱
	ندارد	۶۰	۲۱/۳۸	۴/۰۸					

برای مقایسه نظریه ذهن دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین از آزمون t مستقل استفاده شد. میانگین نظریه ذهن در دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین برابر ۱۸/۳۳ و در دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین برابر ۲۱/۳۸ و سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۱ است. با توجه به سطح معنی‌داری آزمون t که کوچکتر از ۰/۰۵ است فرض صفر رد می‌شود. بنابراین میزان نظریه ذهن در بین دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین بطور معنی‌داری کمتر از دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر مقایسه نیازهای روانشناختی، نظریه ذهن و مهارت‌های تنظیم هیجان در دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین با دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین بود. نتیجه به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که بین نیازهای روانشناختی دانشجویان دختر دارای تجربه و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت وجود دارد و دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین در ابعاد خودمختاری، شایستگی و ارتباط نسبت به دانشجویان بدون تجربه طلاق والدین ضعیف‌تر هستند. نتیجه به دست آمده با پژوهش عبدالفتاح احمد و احمد السایس (۲۰۲۳)، گاریگا و پنونی (۲۰۲۲)، بیاض-اوزتورک (۲۰۲۲)، جاواریا و همکاران (۲۰۲۲)، تالیئوس و همکاران (۲۰۲۲)، میرالز و همکاران (۲۰۲۱)، آئورسپگ و همکاران (۲۰۱۹)، امانی و همکاران (۱۳۹۸) همسو بود. در تبیین نتیجه به دست آمده می‌توان به نظریه خودتعیین‌گری استناد کرد. نظریه خودتعیین‌گری یک نظریه انگیزشی است که به نیازهای روانشناختی ارگانیسم به عنوان یک سازه روانشناختی مهم نگریسته است. بر اساس این نظریه، شخصیت فرد از تعاملات پیوسته میان گرایش ارگانیسمی وی به رشد روانشناختی و شرایط بافتی-اجتماعی که منجر به ارضا یا عدم ارضای نیازها می‌شود، شکل می‌گیرد (شیخ الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۸). با استناد به نظریه خودتعیین‌گری می‌توان گفت که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی توسط عوامل اجتماعی‌کننده همچون والدین، افزایش انگیزش درونی و در پی آن درونی‌سازی بهینه ارزش‌های والدینی و خودآگاهی و تنظیم‌گری هیجان‌ها و در نهایت رفتارهای مطلوب اجتماعی را به دنبال دارد. بعبارتی والدین در ارضای نیازهای روانشناختی، ایجاد انگیزه و تنظیم درونی‌سازی هیجان‌ها در فرزندان نقش دارند. اما در صورتی که روابط خانواده‌ای ضعیف باشد، احتمال بی‌ثباتی آن بالاتر خواهد بود و گرایش خانواده برای یافتن راه حل از طریق جنگ و نزاع بالاتر است. بنابراین غفلت از کودک و نیازهای او اتفاق خواهد افتاد و کودک نیز الگوی مناسبی از والدین به منظور درونی‌سازی ارزش‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها در ارضای نیازهای روانشناختی نخواهد داشت. به عبارتی دیگر کودکان در مواجهه با تنش‌های خانواده و جدایی والدین، به دلیل مشکلات مختلف خانواده عمدتا یا مورد غفلت قرار می‌گیرند و یا به فردی دیگر سپرده می‌شوند که در این صورت هم تنها به نیازهای غذایی و امنیتی کودک پاسخ داده خواهد شد و در نتیجه دیگر نیازهای روانشناختی او همچون خودمختاری، شایستگی و ارتباط نادیده گرفته خواهد شد یا مجال ارضا نخواهند یافت.

در این راستا امانی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهش خود نشان دادند که ناامنی در تعاملات اجتماعی، مشکلات تحولی و رشدی، نشانگان افسردگی و مشکلات تحصیلی به عنوان پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان است. گاریگا و پنونی (۲۰۲۲)، نیز به این نتیجه دست یافتند که طلاق والدین بر توانایی‌های شناختی و بهزیستی روان‌شناختی فرزندان تاثیر دارد. لذا فرزندانی که دارای تجربه طلاق والدین هستند و در خانواده جدا از هم و متلاشی بزرگ شده‌اند در تامین نیازهای روانشناختی دچار مشکلات و نارسایی‌هایی نسبت به فرزندانی که همراه با خانواده بزرگ شده‌اند و یا تجربه طلاق والدین را ندیده‌اند خواهند داشت.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

یافته دیگر پژوهش نشان داد که بین نظریه ذهن دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت وجود دارد و دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین نسبت به دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین، در درک حالات ذهنی و ادراک دقیق و درست حالات دیگران ضعیف‌تر عمل می‌کنند که به کژفهمی و فقدان ارتباط صمیمانه منجر میشود. نتیجه به دست آمده با پژوهش کازولین و همکاران (۲۰۲۰)، اوزتورک و همکاران (۲۰۲۰) همسو و با پژوهش هاشمی و همکاران (۱۳۹۵) ناهمسو بود. نظریه ذهن به توانایی کودکان برای نشان دادن و درک حالات دیگران مانند اهداف، عواطف و باورها اشاره دارد. به طور کلی افرادی که قادر به استفاده از نظریه ذهن هستند توانایی فکر و استدلال کردن درباره حالات روانی خود و دیگران را دارند (شاو و همکاران، ۲۰۱۷). بنابرین نظریه ذهن امکان تحلیل و پیش‌بینی موفقیت در ارتباطات روزمره را فراهم می‌کند و شکل‌گیری جنبه‌های موفقیت اجتماعی با رشد نظریه ذهن مرتبط است. کودکانی که پدیده‌های ذهنی متفاوت را بهتر درک می‌کنند، به احتمال زیاد به درک دیگر شرکای ارتباطی خود دست می‌یابند و می‌توانند به موفقیت ارتباطی بیشتری دست یابند (النا و همکاران، ۲۰۱۶). بر اساس نتیجه به دست آمده از تحلیل فرضیه فوق این نتیجه حاصل شد که که بین نظریه ذهن دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین و عادی تفاوت وجود دارد.

به منظور تبیین نتیجه به دست آمده می‌توان به نظریه پیمانه‌ای استناد نمود. طبق این نظریه، کودکانی که تجربه گفت و گو و تعامل با اطرافیان خود از جمله والدین را دارند عملکرد بهتری بر اساس نظریه ذهن دارند، چرا که فرصت بیشتری برای یادگیری درباره تفکر سایر افراد داشته‌اند و اصولاً ارتباطات و یادگیری اجتماعی می‌تواند منبع مهمی برای گسترش و تحول نظریه ذهن باشد. از طرف دیگر، رشد و بهبود عملکرد بر اساس نظریه ذهن می‌تواند پیامدهای با ارزشی به دنبال داشته باشد که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به رشد هیجانی و رفتارهای سازگارانه اشاره کرد. افرادی که طلاق والدین را تجربه کرده‌اند، پیش از وقوع طلاق، اختلاف و تنش را در فضای خانواده تجربه کرده‌اند. به همین دلیل می‌توان گفت بواسطه وجود خصومت و تنش در خانواده امکان گفت و گو و برقراری ارتباط و یادگیری مثبت اجتماعی وجود نخواهد داشت و فرد فقط خصومت و اضطراب ناشی از آن را تجربه خواهد کرد به همین دلیل امکان رشد و تحول نظریه ذهن برای فرد کم خواهد بود. در تبیین ناهمسویی نتیجه به دست آمده با پژوهش هاشمی و همکاران (۱۳۹۵)، می‌توان به تفاوت جنسیتی اشاره کرد. در پژوهش حاضر جامعه آماری را فقط دختران تشکیل دادند اما در پژوهش هاشمی و همکاران (۱۳۹۵)، هر دو جنس در پژوهش حضور داشتند.

درنهایت، آخرین یافته پژوهش نشان داد که بین مهارت‌های تنظیم هیجان دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت وجود دارد و دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین نسبت به دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین از راهبردهای تنظیم شناختی متفاوتی استفاده می‌کنند به عبارتی دانشجویان دختر دارای تجربه طلاق والدین نسبت به دانشجویان دختر بدون تجربه طلاق والدین، از راهبردهای منفی ازجمله سرزنش خود و دیگران، نشخوار ذهنی و فاجعه‌آمیز پنداری بیشتر و از راهبردهای مثبت ازجمله پذیرش، توجه مجدد مثبت و اتخاذ دیدگاه کمتر استفاده می‌کنند. نتیجه به دست آمده با پژوهش های پالی و هاجال (۲۰۲۲)، آری و شفر (۲۰۱۶) و زراعتکار و همکاران (۱۴۰۰) همسو بود. طبق دیدگاه گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۶)، بین راهبردهای تنظیم هیجان و استرس اخیر (نظیر طلاق والدین) رابطه معناداری وجود دارد. طبق این دیدگاه افراد درگیر با تنش‌ها و مشکلات هیجانی و عاطفی، از راهبردهای تنظیم هیجانی نظیر فاجعه‌سازی و نشخوار فکری استفاده می‌کنند. در تبیین این یافته می‌توان این چنین گفت که بنابراین افراد با سابقه طلاق والدین، به دلیل مشکلات خانوادگی که در روند طلاق و بعد از طلاق تجربه می‌کنند دچار مشکلات هیجانی و روان‌شناختی می‌شوند و در نتیجه طبیعی است که برای کنار آمدن با این حادثه از راهبردهای منفی که بیشتر جنبه‌ی تخریبی دارد استفاده کنند؛ به عبارتی به واسطه مشکلات هیجانی که فرزندان طلاق به آن دچار می‌شوند بیشتر احتمال دارد که راهبرهای منفی را به کار ببرند.

مهم‌ترین محدودیت این تحقیق نمونه‌گیری دردسترس است همچنین در این تحقیق فقط بر روی دانشجویان دختر کار شده است. بنابراین ممکن است در دانشجویان پسر نتایج متفاوتی به دست آید. در این تحقیق فقط تجربه طلاق لحاظ شده و زمان وقوع طلاق در نظر گرفته نشده‌است. اینکه طلاق والدین در چه سنی اتفاق افتاده و فرآیند آن چگونه بوده و چه مدت از آن سپری شده‌است مورد توجه قرار نگرفته‌است. پیشنهاد می‌شود به منظور افزایش تعمیم پذیری یافته‌ها، پژوهش‌های مشابهی بر روی پسران و با درنظر گرفتن فرآیند طلاق ازجمله زمان وقوع طلاق انجام شود. با توجه به بافته‌ها پیشنهاد می‌شود که ایجاد مراکز روان‌درمانی ویژه برای دانشجویان دارای تجربه طلاق والدین در دانشگاه و کمک به دانشجویان آسیب‌دیده می‌تواند در درمان نیازهای روانشناختی، نظریه ذهن و مهارت‌های تنظیم هیجان موثر باشد.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

منابع

امانی، ز.؛ زهراکار، ک.؛ کیامنش، ع. (۱۳۹۸). شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان؛ مطالعه کیفی. *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، دوره ۱۴، شماره ۴۷. صص ۵۹-۸۱. https://www.sid.ir/paper/262302/fa

بافنده قراملکی، ح.؛ بخشی‌پور، ع.؛ خانجانی، ز؛ رنجبر، ف.؛ محمودعلیلو، م. (۱۳۹۰). بررسی نقص نظریه ذهن در اسکیزوفرنیک‌های دارای علایم مثبت و منفی و مقایسه آن با افراد سالم. *فصلنامه پژوهشهای نوین روانشناختی*، سال ۶، شماره ۲۲.https://www.sid.ir/paper/396146/fa

بشارت، م.؛ رنجبر کلاگری، ا. (۱۳۹۲). مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی. *نشریه علمی وزارت علوم*، سال ۴، شماره ۱۴. https://jem.atu.ac.ir/article_90.html

جعفرزاده، د.؛ شریعتمدار، آ.؛ قره داغی، ع. (۱۴۰۱). توصیف تجربه زیسته فرزندان والدین دچار طلاق عاطفی. *مجله پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۴)، ۱۱۷-۱۴۰.https://ssoss.ui.ac.ir/article_26542.html

زراعتکار، م.؛ سراوانی، ش.؛ زینلی پور، م.؛ اربابی، ف. (۱۴۰۰). مقایسه مقبولیت اجتماعی، اختلالات سلوک و دشواری در تنظیم هیجان در کودکان طلاق، کودکان با مرگ والدین و کودکان عادی شهر قم در سال ۱۳۹۹: یک مطالعه توصیفی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، دوره ۲۰. صص ۱۰۹۹-۱۱۱۶. http://journal.rums.ac.ir/browse.php?a_code=A-10-5431-1&slc_lang=fa&sid=1

شیخ الاسلامی، ر.؛ رضوی اصطهباناتی، ز.؛ یزدانی، ف. (۱۳۹۸).ویژگی های روانسنجی مقیاس ارضا و ناکامی نیازهای بنیادین روانشناختی. *مجله روانشناسی*، سال ۲۳، شماره ۱. https://www.sid.ir/paper/54551/fa

قره داغی، ع.؛ مبینی کشه، ف. (۱۳۹۹). مقایسه شفافیت خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی*، ۱۱(۴۲)، ۲۳۱-۲۶۰.https://qccpc.atu.ac.ir/article_10918.html

هاشمی، ف.؛ امین یزدی، س.، کارشکی، ح. (۱۳۹۵). نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری – هیجانی دانش آموزان خانواده های طلاق و عادی. *پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره*، دوره ۶، شماره ۴-۴۳. ۱. صص ۲ https://www.sid.ir/paper/204941/fa

Abdelfatah Ahmed Zewiel, M., & Ahmed Elsayes, H. (2023). Association between Emotional Divorce, Mother's Psychological Hardiness and Child's Psychological Wellbeing. *International Egyptian Journal of Nursing Sciences and Research*, 3(2), 563-581. https://ejnsr.journals.ekb.eg/article_278180.html

Are, F., & Shaffer, A. (2016). Family emotion expressiveness mediates the relations between maternal emotion regulation and child emotion regulation. *Child Psychiatry & Human Development*, 47(5), 708–715. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/26573929/

Auersperg, F.; Vlasak, T.; Ponocny, I.; Barth, A. (2019). Long-term effects of parental divorce on mental health – A meta-analysis. *Journal of Psychiatric Research*, Volume 119. pp. 107-115. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/31622869/

Baron-Cohen, S., Wheelwright, S., Hill, J., Raste, Y., & Plumb, I. (2001). The "Reading the Mind in the Eyes" Test revised version: a study with normal adults, and adults with Asperger syndrome or high-functioning autism. *The Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines*, 42(2), 241-251. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/11280420/

Bayaz-Öztürk, G. (2022). Parental breakup and children's outcomes in the United States. *Family Relations*, 71(4), 1802-1816. https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/fare.12662

Csillag,B.,Michelle,k,. & Wanberg,C. (2023). After the breakup, How divorcing affects individuals at work, *Personal psychology* 76 (1), 77-112. https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/peps.12547

Cuzzolin, F., Morelli, A., Cirstea, B., & Sahakian, B. J. (2020). Knowing me, knowing you: theory of mind in AI. *Psychological medicine*, 50(7), 1057-1061. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/32375908/

Elena, A.; Sergienko, A.; Anna Y. (2016). The Theory of Mind as a mental mechanism of communicative success in preschool children. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Volume 233. Pp. 8–12. https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1877042816313489

Eyo, U. (2018). Dinorce: Causes and effects on children, *Department of religion and cultural studies*, 2321-2799. https://www.ajouronline.com/index.php/AJHSS/article/view/5315

Garnefski, N, Kraaij, V, (2006). Relationships between cognitive emotion regulation strategies and depressive symptoms: a comparative study of five specific samples. *Personality and individual Differences*, No:40, Pp:1659-1669. https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0191886906000377

Garriga, A.; Pennoni, F. (2022). The Causal Effects of Parental Divorce and Parental Temporary Separation on Children's Cognitive Abilities and Psychological Well-being According to Parental Relationship Quality. *Social Indicators Research*, volume 161. Pp. 963–987. https://link.springer.com/article/10.1007/s11205-020-02428-2

Herbst-Debby, A., Kaplan, A., Endeweld, M., & Achouche, N. (2023). Adolescent employment, family income and parental divorce. *Research in Social Stratification and Mobility*, 84, 100772. https://cris.biu.ac.il/en/publications/adolescent-employment-family-income-and-parental-divorce

Istiani, N., Islamy, A., & Handayani, N. L. (2023). Single parent role in child psychological development. AN-NISA*: Jurnal Studi Gender dan Anak*, 13(1), 723-729. https://jurnal.iain-bone.ac.id/index.php/annisa/article/view/3976

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]

Juwariah, T., Suhariadi, F., Soedirham, O., Priyanto, A., Setiyorini, E., Siskaningrum, A., ... & Fernandes, A. D. C. (2022). Childhood adversities and mental health problems: a systematic review. *Journal of Public Health Research*, 11(3), 227-241. https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC9425896/

Martela, F., & Ryan, R. M. (2023). Clarifying Eudaimonia and Psychological Functioning to Complement Evaluative and Experiential Well-Being: Why Basic Psychological Needs Should Be Measured in National Accounts of Well-Being. *Perspectives on Psychological Science*. https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/17456916221141099

Miralles, P., Godoy, C., & Hidalgo, M. D. (2021). Long-term emotional consequences of parental alienation exposure in children of divorced parents: A systematic review. *Current Psychology*, 1-15. https://link.springer.com/article/10.1007/s12144-021-02537-2

Öztürk, Y., Özyurt, G., Turan, S., Mutlu, C., Tufan, A. E., & Akay, A. P. (2020). Relationships between theory of mind (ToM) and attachment properties in adolescent with social axiety disorder. *Archives of Neuropsychiatry*, 57(1), 65. https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC7024826/

Paley, B., & Hajal, N. J. (2022). Conceptualizing emotion regulation and coregulation as family-level phenomena. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 25(1), 19-43. https://link.springer.com/article/10.1007/s10567-022-00378-4

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). The darker and brighter sides of human existence: Basic psychological needs as a unifying concept. *Psychological inquiry*, 11(4), 319-338. https://psycnet.apa.org/record/2001-03012-013

Shaw, J. A.; Bryant, L. K.; Malle, B. F.; Povinelli, D. J.; Pruett, J. R. (2017). The relationship between joint attention and theory of mind in neurotypical adults. *Consciousness and cognition*, Volume 51. Pp. 268-278. https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1053810016303920

Stoddard-Bennett, N. A., Coburn, J., Dufur, M. J., Jarvis, J. A., & Pribesh, S. L. (2023). Family Structure and Child Behavior Problems in Australia, the United Kingdom, and the United States. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(3), 1780. https://www.mdpi.com/1660-4601/20/3/1780

Talley, A. E.; Kocum, L.; Schlegel, R. J.; Molix, L.; Bettencourt, A. (2012). Social roles, basic need satisfaction, and psychological health: the central role of competence. *Personality and Social Psychology Bulletin*, Volume 38, Issue 2. Pp. 155-173. https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4756393/

Tullius, J. M., De Kroon, M. L., Almansa, J., & Reijneveld, S. A. (2022). Adolescents' mental health problems increase after parental divorce, not before, and persist until adulthood: a longitudinal TRAILS study. *European child & adolescent psychiatry*, 31(6), 969-978. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/33566187/

Wang, Y., Wang, Y. G., Chen, S., Zhu, C., & Wang, K. (2008). Theory of mind disability in major depression with or without psychotic symptoms: A componential view. *Psychiatry Research*, 161(4): 153-161 https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/18926572/

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1402.12.7.2.8]